

انسان از منظر سیاست جنایی اسلام و مکاتب جرم‌شناسی

سید محمود میرخلیلی

دانشیار دانشکده حقوق پردیس فارابی دانشگاه تهران، ایران، تهران.

mirkhalili@ut.ac.ir

چکیده

بررسی بزهکاری به عنوان رفتار موجودی به نام «انسان»، نیازمند شناخت انسان، ماهیت و جایگاه او است. این مقاله به مباحث انسان‌شناختی از دیدگاه مکاتب جرم‌شناسی و همچنین، از نگاه سیاست جنایی اسلام می‌پردازد. مکاتب جرم‌شناسی درباره اینکه انسان موجودی مختار است یا مجبور، مجرم یک عضو جامعه است یا عضویت از او سلب شده، یک میکروب یا انگل به حساب می‌آید که باید برای صیانت از جامعه نابود شود یا یک عضو شرافتمند جامعه است که با جامعه سر ناسازگاری گذاشته و باید به او در جهت جامعه‌پذیری کمک کرد، نظریات متفاوتی دارند. نگاه علت‌شناسانه اسلام به رفتار جنایی انسان نگاهی خاص و قابل توجه است. تحلیل اینکه اسلام ازسویی، انسان را خلیفه و جانشین خداوند در زمین و کسی که با دمیده شدن روح الهی تکوین یافته و مورد تکریم خداوند قرار گرفته، می‌شمرد و ازسوی دیگر، انسان‌های منحرف را «کالاً نعام بل هم أضلّ» یا کور و امثال آن می‌شمرد نیز جای بررسی و پژوهش دارد. تحلیل این نگرش‌ها می‌تواند در ارائه نظریات جدید جرم‌شناسی و راهکارهای نوین کاربردی در پیشگیری از بزهکاری مفید و مؤثر افتد.

کلیدواژگان: انسان، رفتار، سیاست جنایی، اسلام، مکاتب جرم‌شناسی،

مجرم.

مقدمه

جرم‌شناسی انسان را از این حیث که قابلیت انجام رفتارهای خلاف هنجار را دارد یا مرتکب چنین رفتارهایی شده است، مطالعه می‌کند. هنجارها اعم از اینکه دارای ضمانت اجرای کیفر باشد (هنجارهای حقوقی) یا صرفاً سرزنش و تقبیح اجتماعی را به دنبال داشته باشد (هنجارهای اجتماعی)، موضوع بحث در جرم‌شناسی خواهد بود. شکی نیست که هرگونه تحقیق، پژوهش و یا اظهارنظر درباره انسان و رفتارهای او یا به‌طور کلی هر موجود دیگر در صورتی موفق و مقرون به صحت و ثواب خواهد بود که شناخت کافی و دقیق از انسان یا آن موجودی که تحت بررسی و تحقیق است وجود داشته باشد. برای مثال یک پزشک در صورتی در درمان انسان موفق خواهد بود که اجزای بدن انسان و کارکردهای او را به‌خوبی بشناسد. یک مکانیک اتومبیل در صورتی موفق به تعمیر اتومبیل خواهد بود که با سیستم اتومبیل جدیدی که به وی ارائه شده، آشنا باشد؛ بنابراین، در علوم انسانی و دانش‌هایی که در مورد رفتار انسان و مشکلات فردی و اجتماعی مطالعه می‌کنند، به هر میزان که شناخت دانشمندان این رشته‌ها از انسان کامل‌تر و بهتر باشد دارای قضاوت بهتر و راهکارهای منطقی و منسجم‌تری هستند و بالعکس، در صورت ناکافی بودن شناخت دقیق از انسان و داشتن تلقی نادرست از او، نظریات و راهکارهای آنان غیرواقعی و گمراه‌کننده خواهد بود.

موفق‌ترین نظریه‌پردازان در دانش جرم‌شناسی کسانی بوده‌اند که در شناخت انسان دقت بیشتری داشته و جرم را به‌عنوان رفتار موجود انسانی تا حد زیادی منطبق با آنچه است ارزیابی کرده‌اند. معمولاً بحث‌هایی در رابطه با انسان مطرح شده که آیا انسان موجودی دارای اختیار و اراده است یا بالعکس، مقهور علل و عوامل درونی و بیرونی است؟ آیا اصالت با جسم و ابعاد فیزیکی انسان است یا ابعاد فرامادی و متافیزیکی وی اصالت دارد؟ انسان به‌عنوان یک موجود اجتماعی که لزوماً در اجتماع زندگی می‌کند آیا بعد فردی وی در اولویت است یا بعد اجتماعی وی؟ و بسیاری سؤالات دیگر که درباره ماهیت انسان به‌عنوان عامل پیدایش جرم مطرح است.

شیوه‌های گوناگونی جهت پاسخ به اینکه انسان چگونه موجودی است و چه نیازها و خواسته‌هایی دارد و رفتارهای او از چه مبادی و مبانی‌ای برمی‌خیزد وجود دارد. عده‌ای با شیوه تجربی، گروهی با روش عرفانی و شهودی، دسته‌ای دیگر از راه تعقل و اندیشه فلسفی و برخی نیز با استمداد از متون دینی که فارغ از دخالت‌های بشر و محدودیت‌های مطالعات انسان‌ها است و به تعبیری ازسوی خالق انسان ارائه شده است، درصدد شناخت انسان برآمده‌اند. البته انسان‌شناسان غیردینی باوجود تلاش‌های فراوانی که در باب شناخت انسان داشته‌اند، موفق نشده‌اند ابعاد ناشناخته انسان را به‌طور کامل شناسایی کنند و معضلات موجود فرا راه شناخت این موجود پیچیده متفاوت از

دیگر جانداران را حل کنند.

استاد شهید مطهری درباره انسان می‌گوید:

«انسانیت انسان به ساختمان جسمانی او نیست که هرکسی که يك سر و دو گوش داشت و پهن ناخن و مستوی القامه بود و حرف زد انسان است، حال هرکه و هرچه می‌خواهد باشد؛ اگر آدم‌بودن به داشتن همین اندام است، همه از مادر، آدم به دنیا می‌آیند. نه، آدم‌بودن به يك سلسله صفات و اخلاق و معانی است که انسان به موجب آنها انسان است و ارزش و شخصیت پیدا می‌کند. امروزه همین اموری که به انسان ارزش و شخصیت می‌دهند و اگر نباشند انسان با حیوان تفاوتی ندارد، به نام ارزش‌های انسانی مصطلح شده است» (مطهری، ۱۳۸۹: ج ۲۳، ص ۱۲۰).

اگر از منظر دانش‌هایی مانند فلسفه، عرفان، اخلاق و سایر علوم به جایگاه انسان در اسلام نگاه کنیم شاید برداشت ما به گونه‌ای متفاوت باشد اما در این مقاله انسان از نگاه سیاست جنایی اسلام یعنی آن بخش از آموزه‌های اسلامی که درصدد پیشگیری و مهار بزهکاری در جامعه هستند بررسی می‌شود. این مقاله ابتدا به اختصار دیدگاه مکاتب سنتی و نوین جرم‌شناسی راجع به انسان را بررسی و نقد می‌کند و سپس با تفصیل بیشتری به بررسی دیدگاه‌های جرم‌شناختی اسلام در این باره می‌پردازد.

الف - مفهوم جرم‌شناسی

جرم‌شناسی معادل واژه «Criminology»، دانشی است که به بررسی علمی و علت‌شناختی پدیده مجرمانه می‌پردازد. تا قبل از پیدایش دانش جرم‌شناسی، در جوامع غربی عموماً جرم با نگرشی مطلق، محصول اراده مجرم تلقی می‌شد. پس از پیدایش مکتبی تحقیقی (اثباتی) در قرن نوزدهم همراه با تفکرات جبرگرایانه زیست‌شناختی و جامعه‌شناختی این مکتب با مطالعات دانشمندانی چون سزار لمبروز،^۱ انریکوفری^۲ و رافائل گاروفالو^۳ آغاز شد (سوتیل، پیلو و تیلور، ۱۳۸۸: ص ۳۳).

شاید مناسب‌ترین تعریفی که مفهوم جرم‌شناسی را مختصر و مفید بیان کرده، این است که: «جرم‌شناسی علم بررسی کامل و جامع انسان است و با اشتیاق وافر می‌کوشد تا علل فعالیت‌های

1. Chezare Lombrozo
2. Enrico Ferri
3. Garofalo Raffaele

ضد اجتماعی را بهتر بشناسد و طرق درمان آن را بیابد» (کی نیا، ۱۳۷۳: ج ۱، ص ۱۵). این تعریف که توسط لنیل، لاواستین و استانسو ارائه شده، شناخت انسان را اساس دانش جرم‌شناسی معرفی می‌کند. این موضوع در جرم‌شناسی اهمیت دارد. زیرا تازمانی که شناخت جامع و کاملی از انسان صورت نگیرد، جرم‌شناسی در شناخت ریشه‌های بزه به‌عنوان یکی از رفتارهای انسان و ارائه راهکار در مقابله با آن توفیقی نخواهد داشت.

یکی از جملات رایج و مشهور مباحث جرم‌شناسی این است که: «جرم‌شناسی مجرم‌محور است، در حالی که حقوق جزا جرم‌محور است». این عبارت بیانگر این است که به عکس حقوق جزا که فقط به عمل مجرمانه و تناسب میزان مجازات با آن توجه دارد، جرم‌شناسی به دنبال آن است که مجرم و شخصیت او را بشناسد و راهکارهای بازجامعه‌پذیری وی را بیابد؛ از این رو، شناخت انسان، ماهیت و خصوصیات او برای جرم‌شناسی در اولویت اول است.

ب- جایگاه انسان در دیدگاه‌های قبل از جرم‌شناسی علمی

در این دوره که زمان طولانی از تاریخ بشر را دربرگرفته جامعه با برداشت‌های مختلفی که از انسان مجرم دارد عکس‌العمل‌های متفاوتی را در قبال وی نشان می‌دهد. اعتقاد به حلول شیطان در روح مجرمان، ابتلا به جنون، خیانت به گروه یا قبیله و امثال آن از مواردی بود که واکنش دفاعی جامعه را توجیه می‌کرد. فلاسفه قدیم و به‌ویژه یونان به دنبال تجزیه و تحلیل شخصیت مجرمان بوده‌اند. در این دوران اساساً پدیده بزهکاری مورد توجه نیست و شخص مجرم آن هم به دلیل اینکه مرتکب جرم شده و براساس شدت آن جرم مورد سؤال قرار می‌گیرد و مجازات می‌شود (نوربها، ۱۳۸۷: ص ۳۵).

در مورد تاریخ جرم‌شناسی و زمان به‌وجود آمدن آن مباحث زیادی مطرح شده و عده‌ای معتقدند نمی‌توان برای این علم تاریخ خاصی را در نظر گرفت و یا بنیان‌گذار خاصی را مطرح کرد، ولی عده‌ای دیگر تاریخ آن را به سه دوره غیر علمی، نیمه علمی و علمی تقسیم کرده‌اند (نوربها، ۱۳۸۰: ص ۳۹). هرچند مجال پرداختن تفصیلی به این دوره‌ها نیست، از این جهت که روشن شود توجه اجمالی به عوامل درونی یا بیرونی جرم تا اندازه‌ای در دوران مختلف وجود داشته، به موارد معدودی اشاره می‌شود.

نام‌گذاری دوره‌ای به نام غیر علمی، به این سبب نبوده که در این دوره داده‌های علمی به‌طور کلی وجود نداشته، بلکه از آن جهت است که علم جرم‌شناسی از علوم این دوره کمتر فایده برده است. در این دوران بیشتر بر پدیده جرم تکیه شده است تا بر خود مجرم. تعاریفی هم که در این دوره از

مجرم ارائه شده برحسب جرم یا خطا مشخص می‌شود. مطالعات انجام‌شده در این زمان بیشتر جنبه فلسفی و مذهبی داشته و یونانیان مدت زیادی عمل بزهکارانه را نتیجه یک نوع جبر سرنوشت می‌پنداشتند که گریز از آن اجتناب‌ناپذیر بود (نوربها، ۱۳۸۷: ص ۴۰). برای مثال بقراط معتقد بود که جرم ناشی از دیوانگی است و افلاطون فعل مجرمانه را بیماری روانی و بزهکار را بیمار می‌پنداشت. ادیان قدیمی و روحانیون مسیحی هم تحقق بزه را محصول غرایز انسانی می‌دانستند که در مقابل عوامل اجتماعی قرار می‌گیرند. از اندیشمندان این دوره که در این رابطه مطالبی را ذکر کرده‌اند می‌توان به هراکلیت، پروتاگورا، سقراط و افلاطون و ارسطو اشاره کرد (همان).

در ایران باستان به فقر به‌عنوان یکی از عوامل جرم نگاه می‌شد، در دین زرتشت جرائم ارتكابی اطفال و بزرگسالان با یک دید نگریسته نمی‌شد. همچنین، اردشیر بابکان دستور داده بود زندانیان را تا مدت یکسال تحت تدابیر تربیتی قرار دهند تا اصلاح شده و به آغوش جامعه بازگردند (نجفی توانا، ۱۳۷۷: ص ۵۹).

در دوره‌های غیرعلمی مکاتب مختلف حقوق جزا انسان را موجودی دارای اختیار و اراده تام و کامل می‌دانستند که بر همین اساس، دارای مسئولیت کیفری بوده و می‌بایست متحمل مجازات شود. نتیجه اینکه در این دوران نگرش مطرح و جدی درباره علل درونی یا بیرون بزهکاری و شخصیت بزهکاران وجود نداشت و به‌طور عمده جرم ناشی از اراده مجرمان تلقی می‌شد اما به‌طور پراکنده علل روانی و اجتماعی مانند بیماری روانی یا فقر مورد توجه قرار گرفته بود که به اجمال اشاره شد.

۱. مکتب کلاسیک

قبل از مکاتب کلاسیک و نئوکلاسیک دیدگاه‌های عدالت مطلقه وجود داشت که مجرم را دارای آزادی مطلق و اراده آزاد می‌دانستند و هرگونه مصلحت‌گرایی و فایده‌گرایی را نفی می‌کردند. در مقابل آنان فایده‌گرایان، هرچند مجرم را دارای اختیار و اراده آزاد می‌دانستند، مبنای واکنش علیه او را نفع اجتماعی می‌دانند. مکتب کلاسیک تلفیقی از این دو دیدگاه است. طرفداران مکتب مزبور معتقدند که انسان با اراده کامل و سنش قبح نتایج اعمال خود مرتکب جرم می‌شود؛ بنابراین، به اقتضای عدالت و به منظور تنبیه و ارباب دیگران و تأمین دفاع اجتماعی باید مجازات شود. مکتب کلاسیک ترکیبی از سودمندی مجازات و عدالت مطلق است (محسنی، ۱۳۷۵: ص ۱۷۹).

مکتب کلاسیک فقط به عمل انجام‌شده یعنی جرم توجه دارد و به‌هیچ‌وجه مجرم را از لحاظ جسمی و روحی بررسی نمی‌کند. این مکتب در تدوین قوانین کیفری بعضی کشورها مثل فرانسه

تأثیر کلی داشته است. تحت تأثیر عقاید مکتب کلاسیک که معتقد به دفاع اجتماعی و ارباب دیگران از طریق اعمال مجازات بزهکار است، قوانین جزایی بسیار شدیدی تدوین و عدالت دستخوش خشونت شد، تا آنجا که عده‌ای از صاحب‌نظران، مخالفت کرده و زمینه را برای ظهور مکتب جدیدی آماده کردند که به مکتب نئوکلاسیک معروف شد (همان: ۱۹۱).

۲. مکتب نئوکلاسیک

انتقادات وارد بر کیفر بیش از مقتضای عدالت موجب شد تا بکارها و بنیاد با ایجاد یک دکتین جدید تحولی در حقوق جزای اواخر قرن هجدهم میلادی در غرب به وجود آوردند. بنیان‌گذاران مکتب نئوکلاسیک معتقد بودند که انسان در اعمال ارتكابی خود، مختار و صاحب اراده است و در نتیجه انسان دارای مسئولیت اخلاقی است. نهایت آنکه برای کیفر خصوصیتی قائل بودند که عبارت است از:

- کیفر باید متناسب با درجه و میزان مسئولیت اخلاقی مرتکب جرم تعیین شود.
- کیفر باید متضمن فایده اجتماعی بوده، فایده آن متوجه آینده باشد و از تکرار جرم جلوگیری کند.
- کیفر باید در جهت اصلاح بزهکار بوده و تهذیب اخلاقی بزهکار از هدف‌های اصلی مجازات باشد (گلدوزیان، ۱۳۸۴: ص ۳۴).

در مجموع، مکاتبی مانند کلاسیک، نئوکلاسیک و امثال آنها که به مکاتب اختیارگرا معروف‌اند با تفاوت‌های جزئی، دارای این وجه مشترک هستند که انسان را موجودی دارای اختیار و اراده می‌دانند؛ بنابراین، مسئولیت کیفری را بر مبنای این اختیار و اراده به رسمیت می‌شناسند. ظهور فایده‌گرایی و توجه به غایت و هدف مجازات در مکاتب کلاسیک و نئوکلاسیک را می‌توان آغاز دوره نیمه‌علمی دانست.

ج- انسان در دوره علمی جرم‌شناسی

با شروع مطالعه علمی و علت‌شناختی پدیده مجرمانه در اروپا که هم‌زمان با پیدایش مکتب تحقیقی و با انتشار کتاب انسان بزهکار توسط لمبروزو (۱۸۷۶)، کتاب افق‌های نوین در حقوق جزا اثر آنریکوفری (۱۸۸۱) و جرم‌شناسی اثر رافائل گاروفالو (۱۸۸۵) آغاز شد، تحولی در نگرش به مجرم و ماهیت او در کشورهای غربی آغاز شد.

۱. دیدگاه مکتب تحقیقی درباره انسان

طرفداران مکتب تحقیقی آزادی اراده انسان را نفی می‌کنند. در نظریه مزبور ارتکاب جرم حاصل دوگونه عوامل است، عوامل درونی (یا داخلی) که متأثر از وضع مزاجی و وراثت بزهکار است و عوامل بیرونی (خارجی) که مکتسب از محیط فیزیکی و به‌ویژه محیط اجتماعی است که تبه‌کار در آن محیط می‌زیسته است (محسنی، ۱۳۷۵: ص ۲۲۰).

پیروان مکتب تحقیقی با تأکید بر عدم اختیار و اراده آزاد انسان در اعمال خود نتیجه می‌گیرند که باید به میزان خطری که مجرم برای جامعه دارد توجه کرد و براساس میزان و درجه حالت خطرناک مجرم تدابیری پیش‌بینی کرد تا جامعه از خطر بزهکاران در امان بماند. برای تشخیص حالت خطرناک بزهکار، باید به طرق علمی و آزمایش‌های پزشکی و روانی متوسل شد و اقدامات تأمینی را به‌جای مجازات به‌کار برد (علی‌آبادی، ۱۳۶۷: ص ۲۸).

لمبروز مؤسس «انسان‌شناسی جنایی» و یک پزشک نظامی بود. وی ۳۲۰ مجسمه افراد اعدام‌شده را مطالعه کرد. سپس به مطالعه خصوصیات جسمی مجرمان در زندان پرداخته و آنان را با افراد بزه‌ناکرده در یک پادگان مقایسه کرد. وی با طرح این موضوع که جرم یک امر وراثتی بوده و از نیاکان به فرد منتقل شده، نظریه تکامل داروین را مبنای این دیدگاه قرار داد. براساس دیدگاه وی گروهی از مجرمان که وی از آنها به «مجرمان بالفطره یا مادرزادی» یاد می‌کند، هیچ‌گاه قابل اصلاح و تربیت و بازجامعه‌پذیری نیستند بلکه به‌طور غریزی دست به ارتکاب جرم می‌زنند و حتی اختیار و اراده‌ای از خود ندارند (همان).

پس از مطالعات انریکو فری در زمینه تأثیر عوامل محیطی و اجتماعی، لمبروز و نیز نظرات خود را تعدیل کرد و مسائل محیطی را نیز در انجام عمل مجرمانه دخیل دانست. گاروفالو با استفاده از دیدگاه‌های فری و لمبروز، مفهوم حالت خطرناک را در کتاب خود با عنوان جرم‌شناسی مطرح کرد و ادعا کرد برخی افراد صرف‌نظر از اینکه دارای مسئولیت کیفری باشند یا اساساً مرتکب جرمی شده باشند، ممکن است به لحاظ داشتن سوابق ژنتیکی یا وضعیت اجتماعی خاصی، در شرف ارتکاب جرم باشند و به تعبیر وی دارای حالت خطرناک باشند (نوربها، ۱۳۸۷: ص ۱۱۸).

در هر صورت، بانیان مکتب تحقیقی مجرم را دچار یک جبر ژنتیکی و محیطی تصور می‌کنند که چاره‌ای جز ارتکاب جرم ندارد و راه حل آن را معدوم کردن وی یا لااقل جدا کردن او از جامعه می‌دانند.

علاوه بر این، در مکتب تحقیقی با طرح نظریه حالت خطرناک فقط به دفاع از حریم جامعه توجه می‌شود و فرد مرتکب، هیچ ارزش و اعتباری ندارد. انسان مجرم به‌سان یک میکروب و انگلی است

که باید به هر نحو ممکن از جامعه زدوده شود (همان: ص ۱۱۹).

لاکاسانی (۱۹۲۴-۱۸۴۳) نیز معتقد بود همان‌طور که یک میکروب در محل مناسب بارور می‌شود و رشد می‌کند، همین‌ت‌ر دربارهٔ جامعه‌شناسی جنایی نیز قابل طرح است (هاشم بیگی و نجفی ابرند آبادی، ۱۳۷۷: ص ۲۰۶). این نظریه هرچند بیشتر رویکرد جامعه‌شناسی دارد، با تشبیه محیط جامعه به بدن انسان و تشبیه انسان به میکروب‌های ساکن در بدن انسان، دارای یک گرایش جبری است. براساس این دیدگاه، مجرم یک میکروب است و وقتی محیط مناسب باشد، اشاعهٔ بزهکاری به‌آسانی امکان‌پذیر خواهد بود. دیدگاه‌های جبرگرایانه به دلیل عدم تطابق با واقعیت ماهیت انسان در ارائهٔ راهبردهای پایدار در مقابله با بزهکاری موفق نبود و بیشتر به طرد مجرمان معتقد بود.

۲. دیدگاه مکتب دفاع اجتماعی

مکتب دفاع اجتماعی در سال ۱۹۴۷ توسط گراماتیکا در میلان ایتالیا بنیان‌گذاری شد. پیروان مکتب دفاع اجتماعی هدف‌های سنتی حقوق جزا را دربارهٔ حفظ نظم و اجرای عدالت مورد تردید قرار داده و معتقدند به جای تهدید و ارباب بزهکاران و دیگران، جامعه می‌تواند با وضع قوانینی که در جهت بالابردن سطح فرهنگ و سطح زندگی مردم باشد، موجب کاهش جرائم بشود. از راه‌های نیل به این اهداف گسترش اقدامات پیشگیری است (نوربها، ۱۳۸۷: ص ۱۲۰).

اگر انسان برخلاف مصالح و خواسته‌های دیگران مرتکب عمل ضد اجتماعی شود، نمی‌توان و نباید وی را جزء طبقهٔ خاصی درآورد. گراماتیکا معتقد است که چنین فردی را نمی‌توان حتی مجرم نامید چون مجرم از نظر سیستم فعلی فردی است ذهنی و مجرد که قانون جزا را نقض کرده و باید متناسب با نتیجهٔ حاصل از جرم مجازات شود. حال آنکه در سیستم دفاع اجتماعی آنچه در درجهٔ اول اهمیت قرار دارد همان شخصیت واقعی و حقیقی و عینی انسان ضد اجتماعی است نه عمل ارتكابی. گراماتیکا معتقد است باید دریافت که علت ضد اجتماعی بودن فرد چیست. اگر علت آن بیماری است، باید به درمان آن پرداخت و اگر علل دیگری در بین است باید با مبارزه با این علل‌ها فرد ناسازگار و ضد اجتماعی را تربیت و اصلاح کرد تا اجتماعی شود (نوربها، ۱۳۸۷: ص ۱۲۱).

جنبش دفاع اجتماعی نوین به رهبری مارک آنسل ضمن پذیرش اراده و اختیار مجرمان بر شرافت انسان در هر حال تأکید می‌کند و مطالعهٔ بزهکار و بزه‌دیده را همسان و هم‌زمان لازم می‌داند. مارک آنسل در کتاب دفاع اجتماعی، ضمن بررسی تحولات نوین حقوق جزا، با اشاره به ظهور بزه‌دیده‌شناسی می‌نویسد:

«یکی از ویژگی‌های تحولات جدید علوم جنایی این است که پس از ملحوظداشتن عمل مجرمانه و شخصیت مجرم، توجه خود را به زیان‌دیده از جرم معطوف می‌کند. این تحول موجب پیدایش علمی نوین به نام بزه‌دیده‌شناسی شده است که بزه‌دیده از جرم را همانند مجرم مورد بررسی قرار می‌دهد» (آنسل، ۱۳۷۵: ص ۱۵۰).

گرچه هدف از حقوق جزا برقراری نظم از دست‌رفته و حفظ منافع اجتماعی است، فردی که مرتکب جرم شده در هر صورت انسان است و باید با وی چون انسان رفتار شود و حقوق و منافع وی رعایت شود. نباید این انسان، ولو اینکه خطرناک هم باشد، از همه مواهب انسانی و تعلیم و تربیت محروم شود.

هـ- جایگاه انسان در سیاست جنایی اسلام

اسلام برخلاف دیدگاه‌های افراطی زیستی در مکتب تحقیقی که انسان بزه‌کار را یک انگل یا میکروب و غیرقابل اصلاح می‌دانند همه انسان‌ها را متولدشده از فطرت پاک الهی می‌داند که قابلیت رشد، تربیت، جامعه‌پذیری و بازجامعه‌پذیری دارند. اسلام همه انسان‌ها را دارای فطرت پاک الهی می‌داند: «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰)؛ ازسوی دیگر، همه انسان‌ها به‌ویژه نوجوانان و جوانان را دارای زمینه‌پذیرش هدایت یا گمراهی می‌داند.

سیاست جنایی اسلام به عوامل بزهکاری توجه دارد و آنها را دخیل در وقوع جرم می‌داند. ضمن آنکه این عوامل را موجب سلب اراده افراد و نافی قدرت تصمیم‌گیری آنان نمی‌داند. در مکتب امامیه دیدگاه «لَا جَبْرَ وَلَا تَقْوِيضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ» (کلینی، ۱۴۰۱: ج ۱، ص ۲۲۴)، یعنی نفی جبرگرایی و اختیارگرایی مطلق حاکم است. اگرچه روایت یادشده در مقام نفی جبرگرایی فرقه اشاعره و اختیارگرایی معتزله بیان شده، با توجه به تأکید ویژه‌ای که اسلام در کنار پذیرش مسئولیت کیفری و واکنش جزایی، بر عوامل جرم‌زا و ضرورت تدابیر پیشگیرانه دارد، به‌طور کلی هرگونه جبر و اختیار مطلق را نیز نفی می‌کند؛ بر این اساس، هرچند انسان در انجام رفتارهای خود مختار است، عوامل درونی و بیرونی فراوانی بر اراده او تأثیرگذار است.

در تدوین سیاست جنایی، توجه به مبانی، به‌ویژه در بُعد انسان‌شناختی نقش مهمی دارد. بررسی اینکه انسان چیست و هدف از آفرینش او چه بوده است و به کدامین جهت باید در راستای رشد و بالندگی حرکت کند، تعیین‌کننده خط‌مشی جامعه در واکنش در مقابل رفتارهای فرد است. اینکه آیا سیاست جنایی براساس یک رویکرد طردی و ترذیلی حرکت کند یا تاحدمکان باید کرامت انسان‌های جامعه را تقویت و آنان را جامعه‌پذیر کند، می‌تواند جهت سیاست جنایی را براساس

مبانی انسان‌شناختی معین کند. بی‌توجهی به مبانی موجب می‌شود سیاست‌های ناکارآمدی به اسلام نسبت داده شود که حاصل آن صدها نفر اعدام در سال و چندصد هزار نفر زندانی است.

۱. هدف از خلقت انسان

انسان از دیدگاه اسلام محدود به زندگی مادی و دنیوی نیست و باید با عبادت و بندگی خداوند مسیر رشد و کمال را به‌سوی زندگی جاوید طی کند؛ بنابراین، بزهکاری علاوه‌بر اینکه امنیت زندگی دنیوی انسان‌ها را مختل می‌کند در راه رشد و ترقی و تعالی او به سمت کمال نیز وقفه ایجاد می‌کند. خداوند در قرآن کریم هدف خلقت انسان را این‌گونه بیان می‌کند: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶): «جن و انس را خلقت نکردم مگر برای آنکه عبادت کنند».

غایت، هدف و منتهای زندگی انسان چیست؟ آیا این موضوع ربطی به بزهکاری و آمار آن دارد؟ آیا این موضوع می‌تواند بر برنامه‌های ما در امر علت‌شناسی و نحوه مبارزه با بزهکاری تأثیر بگذارد؟ برنامه‌ریزی برای انسان حیران و سرگردان که فقط به‌دنبال گذراندن چند روز عمر خود بدون هیچ هدف و غایت معین است با انسانی که سعی دارد مسیری را با موفقیت طی کند و به کمال برسد متفاوت است. اگر تفکر پوچ‌گرایی یا نیهیلیسم حاکم باشد انتظار رعایت هنجارها از یک فرد دشوار است.

دیدگاه مکتب اسلام درباره ماهیت انسان درست درمقابل فرهنگ حاکم بر برخی جوامع غربی است. زیرا غرب برای انسان موجودیت و ماهیتی غیر از ماده و تمایلات حیوانی قائل نیست. دیدگاه اسلامی می‌گوید انسان باید از مرتبه بالفعل حیوانیت به مرحله کمال روحانی و خلیفه اللهی برسد که این، شدن را ایجاد می‌کند و لزوم تعلیم و تربیت و تهذیب نفس از رذایل اخلاقی را اثبات می‌کند. اما در دیدگاه غربی چون از غرایز حیوانی و نفوذ مادیت در وجود انسان چیزی متصور نیست، به اشباع هرچه بیشتر این غرایز قائل است؛ بنابراین، از یک پدیده واحد، تأثیرات متفاوت در دو فرهنگ می‌بینیم که نشان از تفاوت ماهوی فرهنگی است.

تقوی و خودکنترلی در فرهنگ قرآنی مبتنی بر ضرورت کمال و ساختن فرد است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ» (حشر: ۱۸). در ترازوی سود و زیان از منظر قرآن آنچه کفه انسان را وزن می‌کند ایمان و عمل صالح است: «وَالْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (عصر: ۳-۱): «قسم به عصر که انسان‌ها در زیان‌اند مگر کسانی که ایمان آوردند و اعمال شایسته انجام دادند».

هدف اصلی از خلقت انسان رسیدن به محل استقرار دائمی است؛ ازاین‌رو، امیرالمؤمنین علی

علیه السلام این گونه می‌فرماید: «إِنَّهَا النَّاسُ أَمَّا الدُّنْيَا دَارٌ مَجَازٍ وَالْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ، فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَقَرِّكُمْ» (نهج البلاغه: خطبه ۲۰۳، ص ۳۲۱): «ای مردم، همانا دنیا گذرگاه و معبر و آخرت قرارگاه و مقر است، پس از گذرگاهتان توشه‌ای برای قرارگاهتان بردارید».

۲. کرامت و شرافت انسان

سیاست جنایی اسلام مبتنی بر این است که انسان باید در جایگاه انسانیت خود بماند و تنزل پیدا نکند. این شیوه به سراغ ریشه‌های بزهکاری می‌رود و در تلاش است تا کرامت انسانی افراد جامعه را تقویت کند و ذهن و فکر مجرمانه را از ایشان بزداید. کرامتی که خداوند در وجود انسان به ودیعه گذاشته و جرم و کجروی و نافرمانی از قوانین الهی آن را به نابودی می‌کشد:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (إسراء: ۷۰): «ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا، (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم».

امام علی (علیه السلام) خطاب به امام حسن (علیه السلام): «اکرم نفسک عن کل دنیة و إن سافکت الی الرغائب فإنک لن تعترض بما تبذل من نفسک عوضا» (نهج البلاغه: نامه ۳۱): «بزرگوarter از آن باش که به پستی تن دهی هرچند تو را به آرزوهایت رساند، زیرا نمی‌توانی در برابر آنچه از آبرو و شخصیت در این راه از دست می‌دهی بهایی به‌دست آوری».

«مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرُّهُ»: «از شرّ کسی که نفس خود را خوار ساخته ایمن مباش» (حرانی، ۱۳۶۳: ص ۳۵۸).

«ما زنی غیور قطّ»: «انسان با غیرت هرگز زنا نمی‌کند»؛ «الْمَنِيَّةُ وَلَا الدَّيْتَةُ»: «مرگ آری اما پستی و خواری هرگز»؛ «مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِيَذَلَّ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ»: «احدی در دنیا تکبر و ظلم نمی‌کند مگر در خودش احساس حقارت کند» (کلینی، ۱۴۰۱: ج ۲، ص ۳۰۸).

«مَنْ كَرُمَتْ نَفْسُهُ قَلَّ شِقَاقُهُ وَخِلَافُهُ»: «هرکس شخصیتش ارزشمند شود بزهکاری و خطاهایش کاسته می‌شود» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۱: حکمت ۹۰۵۱).

از مجموعه آیات و روایات بیان شده این نتیجه حاصل می‌شود که حاکمیت در جامعه اسلامی برای مقابله با جرم باید اساس برنامه‌های خود را بر حفظ کرامت انسان‌ها و لو مجرمان بگذارد. این امر مستلزم وسعت نظر، سعه صدر و در مجموع، بزرگی و واقع‌بینی است. اگر سیاست‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و در پی آن قضایی در این راستا باشد، به اصلاح جامعه امید است؛

در غیر این صورت، برخلاف سیره پیامبر (صلی الله و علیه و آله و سلم) و امام علی (علیه السلام) فقط بر اجرای کیفرها در هر حال بدون توجه به نتیجه‌ای که دارند اصرار می‌شود. درحالی‌که به تعبیر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) هنگام تشخیص ضرورت برخورد کیفری با مجرمان می‌فرمود: «فَإِذَا لَمْ أَجِدْ بُدًّا فَأَخْرَجْتُ الدَّوَاءَ الْكَبِيَّ»: «وقتی برای دردی درمان نباشد آخرین درمان داغ نهادن است» (ابن ابی الحدید: ج ۹، ص ۲۹۴).

۳. جبر و اختیار انسان از نگاه اسلام

مکاتب حقوق جزا مانند عدالت مطلقه، کلاسیک و حتی نئوکلاسیک انسان را موجودی دارای اختیار و اراده مطلق می‌دانستند و به عوامل تأثیرگذار بر اراده او بی‌توجه بودند؛ ازاین‌رو، فقط به مجازات به‌عنوان نوشداروی حل معضل بزهکاری معتقد بودند. بالعکس، در مکاتبی مانند مکتب تحقیقی، انسان را موجودی مجبور و فاقد اراده دانسته و معتقد به حقوق جزا نبوده و صرفاً به عوامل ژنتیکی یا اجتماعی جرم توجه داشته‌اند.

گرچه در اسلام مجرم، انسانی مختار و دارای اراده آزاد دانسته شده و تنها افراد فاقد اراده و اختیار مانند مجنون، صغیر، مجبور، مکره و امثال آنها فاقد مسئولیت کیفری هستند، تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و حتی وراثتی و زیستی مورد توجه بوده است. صرف‌نظر از دیدگاه‌های غیرواقعی و سطحی جبرگرا و اختیارگرای اشاعره و معتزله، انسان از نگاه سیاست جنایی اسلام موجودی است که دارای اختیار و اراده است اما این اراده مطلق نبوده بلکه متأثر از علل و عوامل مختلف درونی و بیرونی است؛ بنابراین، باید ابتدا از تأثیرگذاری این عوامل بر اراده او و شکل‌گیری فکر و اندیشه مجرمانه پیشگیری کرد. این امر با مسئولیت انسان که مبتنی بر تقصیر و داشتن اراده است، منافاتی ندارد. اگرچه مفهوم جبر مدنظر مکتب اشاعره انتساب افعال انسان به خداوند و متفاوت از جبر مذکور در مکتب تحقیقی است، هر دو انسان را فاقد اراده و غیرمسئول درمقابل رفتار خود می‌دانند که این امر در مکتب امامیه مردود و دیدگاه واقع‌گرایانه در این سخن امام صادق (علیه السلام) به‌روشنی بیان شده است: «لَا جَبْرَ وَلَا تَقْوِيضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ»: «نه جبر مطلق و نه اختیار مطلق بلکه امری میان این دو می‌باشد» (کلینی، ۱۴۰۱: ج ۱، ص ۱۶۰، ح ۱۳).

جبرگرایی منجر به سلب مسئولیت کیفری از انسان و طرد حقوق کیفری مبتنی بر آن است. درمقابل، اختیارگرایی مطلق مانع از نسبت‌دادن بخشی از زمینه‌های جرم به عوامل وراثی اراده است؛ ازاین‌رو، بر واکنش سخت برای تحت تأثیر قراردادن اراده تأکید می‌شود. پذیرش

دیدگاه تلفیقی نافی جبر و اختیار مطلق، به این نتیجه منجر می‌شود که از یک سو، اجرای يك سياست جنایی غیرکیفری مورد توجه باشد تا ضمن مبارزه عمیق و ریشه‌ای با عوامل جرم و از بین بردن زمینه‌ها و فرصت‌های جرم‌زا، ورودی پرونده جرائم به دستگاه عدالت کیفری و برخورد جزایی به حداقل برسد؛ از سوی دیگر، با حفظ حقوق جزا و اتخاذ يك سياست کیفری سنجیده و منطقی، از اختیار و اراده افراد نیز به عنوان یک ظرفیت در سیاست جنایی بهره‌برداری شود.

آزادی اراده و اختیار از جمله شرایط مسئولیت کیفری و مؤثر بر تعیین واکنش علیه مجرمان است. کسانی که بنا به دلایلی اراده آنان دچار اختلال باشد مانند مُکره، صغیر و مجنون، از مسئولیت کیفری معاف بوده و تدابیر خاصی به منظور پیشگیری از جرائم آنان در نظر گرفته می‌شود. پیامبر اکرم (صلی الله و علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الثَّلَاثَةِ: عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيقَ، عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَبْلُغَ وَ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ»: «از سه گروه مسئولیت برداشته شده است: دیوانه، تا زمانی که آفاقه حاصل کند؛ کودک، تا زمانی که بالغ شود و شخص خواب، تا زمانی که بیدار شود (شیخ طوسی، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۲۱۹). البته تأثیر عوامل درونی و بیرونی بر اراده هر فردی، ولو مختار، غیرقابل انکار است که در ادامه بحث خواهیم کرد.

در آیه دیگری آمده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (یونس: ۴۴): «خداوند به احدی ستم روا نمی‌دارد اما مردم در حق خود ستم می‌کنند». این آیه نیز حاکی از تأکید بر اراده آزاد است. آیه دیگری که بر این امر دلالت دارد: «فَوَزَّيْكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (حجر: ۹۳-۹۲): «به پروردگارت سوگند که همه آنان را در مورد آنچه انجام می‌دادند سخت مواخذه می‌کنیم».

برخی مکاتب کلامی و جرم‌شناسی مانند اشاعره و مکتب تحقیقی قائل به جبری بودن رفتار انسان شده‌اند که مجال پرداختن به مباحث آنان نیست. بدیهی است پذیرش سیاست کیفری بر مبنای اختیار و اراده، معقول و منطقی است و تعیین مجازات برای شخص فاقد اراده وجهی ندارد.

۴. مسئولیت انسان

سرنوشت فرد و جامعه به هم پیوسته است؛ بنابراین، خوشبختی و سعادت افراد به سیر حرکت جامعه نیز بستگی دارد. در جامعه‌ای که هر فرد فقط به خود و منافع شخصی خود می‌اندیشد و به آینده و سرنوشت دیگران کاری ندارد و به تعبیری حس مسئولیت اجتماعی در افراد وجود ندارد،

سیاست کیفری امری بی نتیجه و کم تأثیر است. در زندگی اجتماعی بسیاری از امور به یکدیگر ربط دارند، از جمله مسئولیت کیفری که در ارتباط مستقیم با مسئولیت اجتماعی انسان است. در تعالیم اسلامی مکرر به مسئولیت اجتماعی انسان در قبال سرنوشت دیگران اشاره و تأکید شده است. «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»: «همه شما نگهبان و نسبت به افراد زیر دست خود مسئول هستید» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۱ و ج ۷۲، ص ۳۸).

اما از نگاه فرهنگ فردگرایانه لیبرالیسم، زندگی فرد، دارایی او به حساب می آید و به خداوند، جامعه یا دولت تعلق ندارد؛ بنابراین، می تواند هرگونه که مایل است با آن رفتار کند. بر این اساس میل فردی انسان مهم ترین جایگاه را دارد. تمایلات اساسی فرد از منظر این دیدگاه چنان قدرتی دارند که اخلاق و آرمان های اجتماعی نیز باید خود را با آن تطبیق کنند. از این دیدگاه، امیال واقعیاتی غیر قابل تغییر و نهاده شده در طبع بشرند که اخلاق و سیاست ناگزیر باید خود را با آنها سازگار کنند (زیبایی نژاد و سبحانی، ۱۳۸۱: ص ۳۰).

اسلام با بی تفاوتی و بی مسئولیتی فرد در جامعه مخالف است. در سخنی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه آمده است: «اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَالْبَهَائِمِ»: «تقوای الهی پیشه کنید در مورد بندگان و کشورهای پس همانا شما حتی در مقابل سرزمین ها و حیوانات نیز مسئول هستید» (نهج البلاغه: ج ۲، ص ۸۰).

وقتی سخن از آموزه های غیر کیفری سیاست جنایی مانند امر به معروف و نهی از منکر، نظارت همسایگان و دیگر آموزه های پیشگیری مبتنی بر مشارکت مطرح می شود، در صورتی امکان اجرایی دارد که مبانی مشارکت عمومی از جمله، پذیرش مسئولیت انسان در مقابل دیگران پذیرفته و در جامعه نهادینه شده باشد. اگر گمراهی یک انسان و سقوط او در ورطه گناه و بزهکاری بر سرنوشت جامعه تأثیرگذار است و همگان موظف هستند به هر نحو چنین فردی را از سقوط در عرصه مجرمانه نجات دهند این تفکر زمینه مشارکت عموم را در سیاست جنایی هموار می کند. درخصوص تدابیر کیفری نیز مشارکت عمومی می تواند اثربخش باشد؛ از یک سو، ماهیت برخی تدابیر، مشارکت مردمی را اقتضا می کند مانند فیصله برخی دعاوی کوچک از طریق داوری و اصلاح ذات البین، حتمیت در تعقیب برخی جرائم و ضرورت گزارشات مردمی و امثال آن و مهم تر از آن؛ از سوی دیگر، یکی از مهم ترین ایراداتی که امروزه به تدابیر مبتنی بر کیفر وارد می کنند این است که افراد را جامعه ستیز می کند و سازگاری آنان را با جامعه دشوار می کند. اگر این مبنا یعنی مسئولیت اخلاقی و اجتماعی فرهنگ حاکم بر جامعه شود، وضعیت به گونه ای می شود که مجرم نه تنها مجازات را ظالمانه و غیر منطقی نمی بیند، خود مراجعه می کند و می گوید مرا از این آلودگی اجتماعی پاک کن

و مجازات را جزای عمل خود و موجب باز اجتماعی شدن خود می‌شمرد. چنان‌که در تاریخ اسلام نمونه‌های آن فراوان است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ج ۲، ص ۱۶۰).

هرچند از حیث تشریع هرکس فقط بار مسئولیت خویش را بر دوش می‌کشد: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (زمر: ۷): «هیچ گناهکاری گناه دیگری را متحمل نمی‌شود»؛ انسان علاوه بر آنکه در مقابل اعمال و رفتار خود پاسخ‌گو است در مقابل مشکلات و مسائل سایر انسان‌ها نیز مسئول بوده و نمی‌تواند بی تفاوت بماند. در روایات اسلامی مکرر به مواردی اشاره می‌شود که انسان‌ها تبعات اعمال سوء دیگران را متحمل می‌شوند. زیرا آنها با سکوت خود رفتار آنها را تأیید می‌کنند. از نگاه اسلام انسان‌های جامعه مانند مسافران یک کشتی هستند که سلامت آنها در گرو سلامت کشتی است و هیچ‌کس نمی‌تواند به سلامت و ایمنی کشتی بی تفاوت بماند (بخاری، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۳۴۵). پیامبر اکرم (صلی الله و علیه و آله و سلم) در این رابطه می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ فِي تَرَاحِمِهِمْ تَعَاطُفُهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِذَا شَتَكَ مِنْهُ عَضُو تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالْحَمَى وَالسَّهْرِ»: «مؤمنان در روابط و دوستی مانند اعضای یک پیکرند اگر عضوی از بدن دچار آسیب شود دیگر اعضا احساس همدردی می‌کنند (علامه حلی، ۱۴۱۰: ص ۱۴۹). در مکتب اسلام همواره بر مسئولیت انسان‌ها در مقابل یکدیگر تأکید شده است.

۵. اثرگذاری محیط اجتماعی بر انسان

انسان موجودی اجتماعی و دارای اختیار و اراده است اما اراده او تحت تأثیر عوامل درونی و بیرونی و شرایط و اوضاع و احوال زمان و مکان قرار می‌گیرد. محیط خانواده و اجتماع بر رفتارهای فرد تأثیرگذار هستند. به چند روایت در این زمینه اشاره می‌کنیم:

پیامبر (صلی الله و علیه و آله و سلم) در این رابطه می‌فرماید: «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَ قَرِينِهِ»: «انسان به دین و تفکر دوست و همنشین خود است» (حر عاملی، ۱۴۱۴: ج ۴، ص ۲۰۷).

گرچه انسان با فطرتی پاک به دنیا می‌آید، این فطرت پاک نیازمند هدایت و جهت است که عموماً آن را والدین در محیط خانواده مشخص می‌کنند.

«مَا مِنْ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ ثُمَّ ابْوَاهُ هُمَا اللَّذَانِ يَهُودَانَهُ أَوْ نَصْرَانَهُ أَوْ يَمَجْسَانَهُ»: «هر نوزادی بر فطرت الهی متولد می‌شود و این پدر و مادر او هستند که او را یهودی، نصرانی یا مجوسی می‌کنند» (بحرانی، ۱۳۹۳: ج ۳، ص ۳۶۱).

امام علی (علیه السلام) فرمود: «مُجَالِسَةُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ»: «هم‌نشینی با نیکان تشویق‌کننده به نیکی است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۵، ص ۱۴۱).

۶. تأثیر وراثت بر انسان

خصوصیات زیستی و ژنتیکی آن گونه نیست که موجب سلب اراده انسان شود اما نقش آن در ساختار شخصیت و رفتار انسان مورد توجه قرار گرفته است. اسلام مسئله جلوگیری از انحراف انسان را قبل از تولد مورد دقت و تأمل قرار داده است. زیرا بسیاری از اوصاف و خصوصیات والدین به فرزندان منتقل می شود و در رشد و تکامل شخصیت آنان اثر می گذارد. قرآن کریم این حقیقت علمی را در قالب مثالی بیان می دارد و می فرماید:

«وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبِثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُشْكُرُونَ» (اعراف: ۵۸): «سرزمین پاکیزه (و شیرین) گیاهش به فرمان پروردگار می روید اما سرزمین های بد (و شوره زار) جز گیاه ناچیز و بی ارزش از آن نمی روید. این گونه آیات خود را برای آنها که شکرگزارند بیان می کنیم».

خداوند در این آیه به نقش وراثت و تأثیر سوء رفتار والدین در آینده فرزندان خود اشاره می کند. در آیه زیر نیز می توان اشاره ای به نقش وراثت بر رفتار مجرمانه را استنباط کرد: «وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ ذَيَّارًا (۲۶) إِنَّكَ إِن تَذَرْنَاهُمْ يَضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» (نوح: ۲۶ و ۲۷): «نوح عرض کرد پروردگارا از کافران کسی را روی زمین باقی نگذار زیرا اگر باقی گذاری بندگان را گمراه می کنند و جز نسلی فاسد و فاجر و کفران کننده به جا نمی گذارند».

پیامبر (صلی الله و علیه و آله) می فرماید: «أَنْظِرْ فِي أَيْ شَيْءٍ تَضَعُ وَلَدَكَ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ» «بین نطفه خود را در چه محلی مستقر می کنی زیرا رگ و وراثت ناقل صفات و خصایص است» (تمیمی آمدی: ۱۴۱۱ق: ص ۳۷۹) در روایت دیگری نیز می فرماید: «وَالشَّقِيقُ مَن شَقِيقِي فِي بَطْنِ أُمِّهِ السَّعِيدُ مَن سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ»: «انسان شقی و بدبخت در رحم مادر شقی است و انسان سعادتمند و رستگار از همان ابتدا در رحم مادر رستگار است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳، ص ۳۷).

امام علی (علیه السلام) در حدیثی بیان می دارند: «حُسْنُ الْأَخْلَاقِ بُرْهَانُ كَرَمِ الْأَعْرَاقِ» «ملکات و اخلاق خوب دلیل وراثت های پسندیده است» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۱: ص ۳۷۹).

موارد ذکر شده و برخی موارد مشابه حاکی از توجه به اهمیت نسب و وراثت در مسئله بزهکاری یا سعادت افراد است اما دیدگاه اسلام با تفکر جبرگرایی زیستی لمبروزیسم کاملاً متفاوت است. گرچه ژن های غالب و مغلوب در افراد مختلف متفاوت است، برخی افراد گرایش های تند و خشونت بار دارند برخی بسیار خونسرد و آرام هستند و به همین ترتیب، در شاخص های دیگر، مفهوم امر بین الامرین در مکتب امامیه راجع به مسئله جبر و اختیار همین است که انسان کاملاً مقهور این ژن ها نیست و در نهایت، حق انتخاب و اختیار به عهده او است.

۷. تربیت‌پذیری انسان

در سیاست کیفری اسلام همچنان که تأثیر‌پذیری انسان از عوامل جرم‌زا اعم از درونی و بیرونی پذیرفته شده، نقش عوامل تربیتی و خنثی‌کننده نیز مورد توجه بوده و تدابیر پیشگیری از جرم بر این اساس پیش‌بینی شده است. اشاره به این اصل از آن جهت ضرورت دارد که برخی مانند سزار لمبروزو در مکتب تحقیقی تربیت‌پذیری برخی افراد را انکار کرده و آنان را جانی بالفطره و مادرزادی به حساب می‌آورند.

اسلام اما ازسویی همه انسان‌ها را دارای فطرت پاک الهی می‌داند: «فَطَرَتِ اللّٰهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰). «فطرت الهی که خداوند مردم را بر آن قرار داده است». در مکتب امامیه دیدگاه «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» یعنی نفی جبرگرایی و اختیارگرایی مطلق حاکم است (کلینی، ۱۴۰۱: ج ۱، ص ۲۲۴). بر این اساس، هرچند انسان در انجام رفتارهای خود مختار است، عوامل درونی و بیرونی فراوانی بر اراده او تأثیرگذار است. اگرچه روایت یادشده در مقام نفی جبرگرایی فرقه اشاعره و اختیارگرایی معتزله بیان شده، به‌طور کلی هرگونه جبر و اختیار مطلق را نیز نفی می‌کند.

در جرم‌شناسی باید عمده تلاش‌ها بر فرهنگ‌سازی و تربیت انسان‌ها متمرکز باشد تا افراد، با شخصیت اجتماعی ساخته شده و متکامل در جامعه حضور یابند. چه بسیارند افرادی که زمینه‌های ارتکاب جرم برای آنان فراهم است اما به دلیل تربیت خاصی که دارند هرگز فکر ارتکاب جرم نیز به ذهن آنان خطور نمی‌کند. تفرکی که آغازگر جرم‌شناسی در غرب بود و مجرمان را به‌طور مادرزادی یا بالفطره دارای استعداد مجرمانه می‌دانست؛ به‌طوری که این امر از آنان تفکیک‌ناپذیر است و قابل تربیت و هدایت نیستند، مورد تأیید سیاست جنایی اسلام نیست. تربیت‌پذیری و ضرورت آن در آموزه‌های دینی مکرر مورد اشاره قرار گرفته است. بسیاری از اوصاف و خصوصیات والدین از راه ارشاد به فرزندان منتقل می‌شود و در رشد و تکامل شخصیت آنان اثر می‌گذارد؛ ازاین‌رو، خداوند در این جهت برای انسان‌ها پیامبر می‌فرستد و الگو معرفی می‌کند.

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ» (احزاب: ۲۱): «همانا برای شما رسول خدا الگوی کسی است که به خدا و روز قیامت امید دارد».

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در وصیت خود به امام حسن (علیه السلام) در مورد کودکان و نوجوانان می‌فرماید: «إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَهُ فَبَادَرَتْكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوا قَلْبَكَ وَيَشْتَغِلَ لُبُّكَ»: «قلب کودک مانند زمین خالی از بذر و گیاه است. هر تخمی در آن افشانده شود به‌خوبی می‌پذیرد و در خود می‌پرورد. از دوران کودکی در پرورش تو قیام

کردم قبل از آنکه دل تربیت‌پذیرت سخت شود و مطالب گوناگون قلبت را اشغال نماید». ایشان در بیان دیگری می‌فرمایند: «عَلِّمُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ الْخَيْرَ وَأَدَّبُوهُمْ»: «به خود و خانواده‌تان خوبی بیاموزید و آنان را تربیت کنید»^۱.

۸. ارزش انسان

سیاست جنایی اسلام ارزش جان یک انسان را برابر با همه انسان‌ها دانسته و بر این نکته تأکید دارد که هرکس از انسانی سلب حیات کند همانند آن است که همه انسان‌ها را کشته است. «... مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده: ۳۲).

امیرالمؤمنین (علیه السلام) ارزش و شخصیت انسان را بالاتر از حرمت کعبه دانسته می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ»: «شرافت و احترام مؤمن از احترام کعبه بیشتر است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۷، ص ۷۱، ح ۳۵).

۹. تفاوت انسان مجرم و غیرمجرم

بعضی مکاتب جرم‌شناسی بین مجرم و غیرمجرم تفاوت اساسی و ماهوی قائل شده و معتقدند مجرمان کسانی هستند که بزهکاری را از نیاکان خود به‌طور ژنتیکی به ارث برده‌اند و سرنوشت محتوم آنان بزهکاری است؛ ازاین‌رو، همانند یک انگل و میکروب باید از جامعه دفع شوند (مارتین و یار، ۱۳۹۴: ص ۱۰). اما از نگاه اسلام چنان‌که اشاره شد، همه انسان‌ها دارای زمینه رشد و سعادت هستند و قابلیت دوری از بزهکاری و رسیدن به کمال را دارند. سؤالی که ممکن است در اینجا مطرح شود این است که چرا در قرآن کریم گاهی افراد به حیوان تشبیه شده‌اند: «إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (فرقان: ۴۴).

در پاسخ به این شبهه باید اشاره کرد که در آیات شریفه ذکر شده افرادی که از نعمت‌های الهی مانند چشم، گوش و سایر اعضا و به‌ویژه از عقل خود استفاده نمی‌کنند و در طریق سعادت و کمال قرار نمی‌گیرند همانند حیوانات شمرده شده که از نعمت عقل محروم هستند؛ بنابراین، عدم استفاده اختیاری توسط انسان دارای همان نتیجه است که حیوانات به دلیل نداشتن قوه خود از آن محروم‌اند.

۱. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، تفسیر دارالمنثور، انتشارات دارالکتب العراقیة، چاپ سنگی، ج ۶، ص ۲۴۴.

۱۰. بزهکاری پیامد قطعی احساس بی‌نیازی به خدا

سیاست جنایی اسلام بر مبنای تربیت یک انسان خدامحور و نیازمند به خدا تنظیم و طراحی می‌شود. انسان از نگاه اسلام تا مادامی که خود را محتاج به خداوند می‌بیند و چنین احساسی دارد، مرتکب معصیت و گناه نمی‌شود. از نگاه قرآن انسان زمانی دست به ارتکاب جرم می‌زند که از احساس نیاز خود به خداوند غافل باشد یا احساس عدم نیاز کند: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ» (علق: ۶-۷): «چنین نیست (که شما می‌پندارید) به یقین انسان طغیان می‌کند، از اینکه خود را بی‌نیاز ببیند».

۱۱. نگاهی بیمارگونه به بزهکار

نگاه اسلام به بزهکاری به عنوان یک بیماری، نگرشی خاص و منحصر به فرد است و آن گونه که در جرم‌شناسی بحث می‌شود، بیماری جسمی یا روانی مدنظر نیست بلکه بیماری اجتماعی را مورد توجه قرار می‌دهد؛ از این زاویه که جامعه با کاستی‌های فراوان و کمبودهایی که برای بخش عظیمی از جمعیت خود به وجود آورده، خود در انحراف و کجروی آنان سهیم است، بالطبع برخی از افراد جامعه در این شرایط و تحت تأثیر این عوامل به بزهکاری روی آورده و به تعبیری دچار لغزش و نوعی بیماری اجتماعی شده‌اند.

امام علی (علیه السلام) در نامه ۵۳ نهج البلاغه خطاب به مالک اشتر به عنوان حاکم سرزمین مصر در خصوص نحوه ارتباط حاکمیت با مردم می‌فرماید: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ أَوْ نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلُّ وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلَالُ وَيُوتِي عَلَى أَيْدِيهِمُ فِي الْعَمَدِ وَالْخَطَايَا فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَتَرْضَى أَنْ يَعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ...»: «قلب خود را از رحمت و محبت و لطف به مردم پر کن و در مورد آنان مانند حیوان درنده‌ای که خوردن ایشان را غنیمت می‌شمارد نباش. پس آنان دو گروه‌اند یا برادران دینی و یا هم‌نوعان تو در خلقت‌اند. لغزش از آنان زیاد سر می‌زند و دچار بیماری (اجتماعی) می‌شوند و مرتکب عمد و خطا می‌شوند و از عفو و گذشت خود چنان آنان را بهره‌مند کن که دوست داری خدا آن گونه عفو و گذشت بر تو نماید...» (نهج البلاغه: ج ۳، ص ۹۶)

در مواردی از آیات قرآن کریم ملاحظه می‌کنیم که گناه و جرم را ناشی از یک مرض قلبی عنوان کرده است:

«وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ» (توبه: ۱۲۵).

«فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» (بقره: ۱۰).
 «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَحْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (احزاب: ۳۲).

از نگاه علت‌شناسانه برخی شرایط اجتماعی به‌عنوان عامل و علت برخی از امراض اجتماعی قابل بررسی و ارزیابی است.

حضرت علی (علیه السلام) در نهج‌البلاغه پیامبر گرامی اسلام (صلی الله و علیه و آله) را این‌گونه معرفی می‌کند:

«طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَأَحْمَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ، مِنْ قُلُوبٍ عُمِيٍّ وَأَذَانٍ صُمٍّ وَالسِّنَّةِ بِكُمْ مُتَّبِعٍ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ»: «محمد (صلی الله و علیه و آله) پزشکی بود سیار مرهم‌های او دقیق، داغ‌گذاشتن‌هایش عمیق که در موارد نیاز آنها را به‌کار می‌برد، با معالجاتش قلب‌های کور، گوش‌های کر و زبان‌های لال را معالجه می‌کرد؛ با دواهای خود به دنبال مواضع غفلت و جایگاه‌های حیرت بود». (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۷: ص ۳۲۱).
 طبیب معالج به بیمار با دیده‌خسونت و غضب نمی‌نگرد بلکه او را لایق ترحم و درمان می‌داند. نگرش به مجرم به‌عنوان افرادی که دارای بیماری اجتماعی بوده و نیازمند اصلاح و درمان هستند در آموزه‌های اسلامی مورد اشاره قرار گرفته است، چنان‌که در این روایت آمده است: «وَاتِمَّا يَنْبَغِي لِأَهْلِ الْعِصْمَةِ وَالْمَصْنُوعِ إِلَيْهِمْ فِي السَّلَامَةِ أَنْ يَرْحَمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ وَالْمَعْصِيَةِ»: «سزاوار است کسانی که اهل دوری از گناه و دارای سلامت نفس هستند اهل گناه و معصیت را مورد رحم و شفقت قرار دهند» (کلینی، ۱۴۰۱: ج ۱، ص ۱۱۹).

۱۲. تأثیر رزق حرام بر شخصیت انسان

توجه به انسان به‌عنوان موجودی که حتی خوردن و آشامیدن می‌تواند بر رفتارش تأثیر بگذارد سیاست جنایی اسلام را متمایز کرده است. از نگاه اسلام یکی از عواملی که بر درون و رفتار افراد تأثیر می‌گذارد، رزق حرام است. نمونه‌های فراوانی از این عنایت و توجه در آموزه‌های دینی اسلام وجود دارد. خداوند در قرآن کریم فرموده است: «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» (مؤمنون: ۵۱): «ای پیامبران! از غذاهای طاهر و پاکیزه بخورید و عمل صالح انجام دهید، که من به آنچه انجام می‌دهید، آگاهم». ارتباط غذای سالم و عمل صالح از این آیه قابل استفاده است.

در بیان روایات نیز عباراتی در این باره ملاحظه می‌شود: «لَقَمَةُ حَرَامٍ گرایش انسان را به گناه و

طاغوت‌گرایی زیاد می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹۳، ص ۳۲۱)؛ «لقمه حرام عامل سنگدلی و قساوت قلب است» (همان: ج ۵، ص ۸).

امام حسین در روز عاشورا به طرفداران یزید فرمود: «دلیل آنکه نهی از منکر من بر شما اثر نمی‌کند آن است که شکم‌های شما از حرام پر شده است» (همان).

آیات زیادی از قرآن کریم بر این امر تأکید دارد:

«وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ» (مائده: ۸۸).

«كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (انعام: ۱۴۲).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۳۰).

چنان‌که از آیات بالا و بسیاری از آیات دیگری که مجال طرح آنها نیست (مانند انفال: ۶۹؛ یونس: ۵۹؛ نحل: ۱۱۴؛ بقره: ۱۷۴...) استفاده می‌شود، رزق حلال مقدمه تقوی است و بدون آن کسب تقوا ممکن نیست، عدم پیروی از گام‌های شیطان بدون رزق حلال میسر نیست، رباخواری و تقوی قابل جمع نیست؛ بنابراین، حاکمیت جامعه اسلامی باید ابتدا زمینه رزق حلال را در جامعه فراهم کند تا افراد جامعه با شخصیتی متعادل با هم در تعامل باشند. فشارهای اقتصادی، مفاسد حاکمیتی، عدم برخورد جدی با یقه‌سفیدان دولتی و اقتصادی و امثال آنها از مهم‌ترین عواملی است که رزق حرام در جامعه را موجه می‌کند و قبح آن را در بین توده مردم از بین می‌برد و اساس صلاح جامعه را بر باد می‌دهد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر این نتیجه را به‌دست می‌دهد که تدابیر سیاست جنایی حتی در ابعاد کیفی باید کرامت‌محور باشد. انسان به‌عنوان اشرف مخلوقات خداوند سبحان باید همواره و در هر حال راه بازگشت به‌سوی حقیقت و انسانیت را باز ببیند. سیاست جنایی در صورتی برای حل معضل بزهکاری راهکار مؤثر و کارآمدی را ارائه می‌دهد که شناخت صحیحی از انسان داشته باشد. این مهم از نمونه‌ها و مکاتب مختلف بررسی شده استنباط شد؛ در نتیجه، سیاست‌گذاران جنایی یعنی کسانی که برای کاهش بزهکاری در جامعه برنامه‌ریزی می‌کنند و بنا دارند این مهم براساس مبانی علمی تحقق یابد، باید بدانند که اولین موضوعی که باید براساس علوم مختلف واقع‌بینانه مورد توجه قرار گیرد شخصیت و ماهیت انسان به‌عنوان یک موجود اجتماعی است. بدون شناخت ابعاد مختلف شخصیت انسان امکان سیاست‌گذاری وجود ندارد. زیرا سیاست‌گذاری چیزی جز تصمیم‌گیری درخصوص رفتار انسان و جهت‌دهی این رفتار نیست.

از این رو، به طور شفاف باید نتیجه گرفت اگر با سیستم کمیت‌آمیزی، به طور گسترده عزت و شرافت توده‌ها را لگدکوب کردیم نباید انتظار جامعه‌ای عاری از جرم یا کم‌جرم داشته باشیم، طبعاً به عنوان مثال در مدت چند روزی که یارانه به تأخیر می‌افتد آمار سرقت‌های کوچک و برخی جرایم مالی به طور غیرقابل‌باور افزایش می‌یابد. این چیزی جز یک آنومی یا بیماری اجتماعی ناشی از به هم ریختگی هنجارها نیست که ما خود به آن دامن زدیم.

اگر با عدم مبارزه جدی و سرسختانه با فساد گسترده یقه‌سفیدان حاکمیتی و اقتصادی که به هم وابسته‌اند و تسامح در این موضوع، قبح جرم و بزه در جامعه شکسته شد؛ درخواست صریح و بدون کنایه رشوه توسط قاضی یا مدیر نباید ما را متعجب کند، زیرا انسان چنین ماهیتی دارد و رفتار او معلول عوامل و زمینه‌هایی است که وجود دارد و ما به عنوان سیاست‌گذار می‌توانیم تغییر دهیم و نمی‌دهیم. این بی‌توجهی ما ناشی از عدم توجه به شخصیت انسان و این ارتباط علت و معلولی است. گرایش گسترده به روش‌های کیفری و به طور محدود وضعی ناشی از این است که انسان را به عنوان انسان ارزیابی نکرده‌ایم بلکه به عنوان یک حیوان که با زجر دادن و مجازات شرطی می‌شود و دیگر رفتارش را تکرار نمی‌کند پذیرفته‌ایم. اگر صرفاً با محصور کردن و کنترل از طریق نرده و امثال آن در صدد کنترل رفتار انسان‌ها هستیم، باید بپذیریم که آنها را نه به عنوان انسان بلکه به عنوان یک حیوان تلقی کرده‌ایم.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه. ۱۳۹۸ق. تحقیق شیخ محمد عبده. بیروت. دارالمعرفه.
- ابن ابی الحدید- محمد ابوالفضل ابراهیم، شرح نهج البلاغه، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ق.
- ابن شهر آشوب. ۱۳۷۶ق. مناقب آل ابیطالب. نجف. چاپخانه حیدریه.
- آنسل، مارک. ۱۳۷۵. دفاع اجتماعی. ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی. بی‌جا. انتشارات دانشگاه تهران.
- بحرانی، سید هاشم. ۱۳۹۳ق. تفسیر برهان. قم. دارالکتب العلمیه.
- بخاری، محمد بن السماعیل. ۱۴۱۴ق. صحیح البخاری. ج ۱. بیروت. دار ابن الکثیر.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد. ۱۴۱۱ق. غررالحکم و دررالکلم. قم. مکتب الاعلام الاسلامی.
- تیلور، کلر؛ پیلو، مویرا؛ کیت، سوتیل. ۱۳۸۳. شناخت جرم‌شناسی. ترجمه میر روح الله صدیق. بی‌جا. نشر دادگستر.
- حر عاملی، محمد بن الحسن. ۱۴۱۴ق. وسایل الشیعه. بیروت. انتشارات مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- حسینی، سید محمد. ۱۳۸۳. سیاست جنایی در اسلام و جمهوری اسلامی ایران. تهران. انتشارات دانشگاه تهران و سمت.
- زیبایی نژاد، محمدرضا؛ سبحانی، محمدتقی. ۱۳۸۱. درآمدی بر نظام شخصیتی زن در اسلام. قم. انتشارات دارالثقلین.
- سوتیل، کیت؛ پیلو، مویرا؛ تیلور، کلر. ۱۳۸۸. شناخت جرم‌شناسی. ترجمه میر روح الله صدیق بطحایی اصل. تهران. نشر دادگستر. چاپ دوم.
- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، تفسیر دارالمنثور، انتشارات دارالکتب العراقیه، چاپ سنگی، ج ۶، شهید مطهری، مرتضی. ۱۳۸۹. مجموعه آثار. ج ۲۳. تهران. صدرا.
- شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن. ۱۴۱۷ق. الخلاف. قم. مؤسسه النشر الاسلامی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. ۱۴۱۰ق. الرساله السعديه. قم. انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- علی آبادی، عبدالحسین. ۱۳۶۷. حقوق جنایی. ج ۲. تهران، انتشارات فردوسی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۰. اصول کافی. ترجمه سید جواد مصطفوی. تهران. دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع).
- کی نیا، مهدی. ۱۳۷۳. جرم‌شناسی. تهران. انتشارات دانشگاه تهران.
- گلدوزیان، ایرج. ۱۳۸۴. بایسته‌های حقوق جزای عمومی. تهران. نشر میزان.
- مارتین، آبرین و یار، مجید. ۱۳۹۴. مفاهیم کلیدی جرم‌شناسی. ترجمه سید محمود میرخلیلی و جلال الدین حسانی. تهران. انتشارات بهنامی.
- مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳ق. بحار الانوار. بیروت. انتشارات مؤسسه الوفا.
- محسنی، مرتضی. ۱۳۷۵. کلیات حقوق جزا. تهران. انتشارات گنج دانش.
- محمدی ری شهری، محمد. ۱۳۷۵. میزان الحکمه. قم. انتشارات دارالحديث.
- نجفی توانا، علی. ۱۳۷۷. جرم‌شناسی. تهران. انتشارات خیام.
- نوربها، رضا. ۱۳۸۰. زمینه جرم‌شناسی. تهران. انتشارات گنج دانش. چاپ دوم.
- _____ ۱۳۸۷. زمینه حقوق جزای عمومی. تهران. نشر دادآفرین. چاپ بیست و چهارم.
- _____ ۱۳۸۷. زمینه حقوق جزای عمومی. تهران. انتشارات گنج دانش. چاپ بیست و چهارم.

- هاشم بیگی، حمید؛ نجفی ابرند آبادی، علی حسین. ۱۳۷۷. دانشنامه جرم‌شناسی. تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.